تاریخ و تمدّن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۵-۱۶۹

پیوند تاریخ‌نگاری با ستاره‌شناسی و تنجیم در عصر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ه)[1]

بهزاد کریمی[2]
استادیار دانشگاه آیت‌الله حائری میبد، گروه ایران‌شناسی، میبد، ایران

چکیده

تاریخ‌نگاری نمی‌تواند فارغ از تأثیرات علوم دیگر یا حوزه‌های اجتماعی و سیاسی به‌درستی مطالعه و فهمیده شود. بر همین اساس، نویسنده کوشیده است در این جستار و در بازه زمانی عصر صفویه، رابطه کیهان‌شناسی و در زمینه‌ای محدودتر، تنجیم را با تاریخ‌نگاری، با اتخاذ رویکردی توصیفی- تحلیلی بررسی کند. نویسنده ابتدا مقدماتی در باب «قِران»به عنوان یکی از مبادی ستاره‌شناختیِ مرتبط با بحث اصلی این نوشتار به‌دست داده و در بخش‌های بعدی، ضمن شناسایی چگونگی پیوند ستاره‌شناسی و تنجیم با تاریخ‌نگاری، تأثیر و تأثر این حوزه‌ها را بر اساس منابع شاخص تاریخ‌نگارانه و ستاره‌شناسانه بررسی کرده است؛ سرانجام در بخش پایانی این جستار که «بلاغت تنجیمی» نام یافته، نویسنده با رویکردی فرم‌گرا کوشیده تا ریطوریقای تاریخ‌نگارانه صفوی را در ربط با تنجیم تحلیل و بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری عصر صفویه، کیهان‌شناسی عصر صفویه، ستاره‌شناسی اسلامی، تنجیم.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۸/۲٤، تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۱۱/۱۹
۲. رایانامه: bhzkarimi@gmail.com

مقدمه

تاریخ‌نگاری در مراتب مختلفش پیوند تنگاتنگی با زیست‌جهانِ مورخ دارد و پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های مورخ به نحو مؤثری در اثر او بازتاب می‌یابد. بنابر همین ملاحظه، شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری برای شناخت عمیق و دقیق تاریخ‌نگاری، ضروری است.

صاحب این قلم با پذیرش این فرض کلی، می‌کوشد تأثیر کیهان‌نگری در معنای فهم جهان پیرامون، ستاره‌شناسی[3] و تنجیم[4] یا همان احکام نجوم را بر تاریخ‌نگاری عصر صفویه به عنوان یکی از پُررونق‌ترین ادوارِ تاریخ‌نگاری ایرانی، مورد بررسی و سنجش قرار دهد. بدیهی است در این جستار، تلقی پژوهشگر از علم نجوم (در معنای ستاره‌شناسی) و تنجیم (در معنای احکام نجوم) یکسان نیست. ستاره‌شناسی مبتنی بر مفروضاتی کلی که در پی شناخت ستارگان و به طور کلی اجرام سماوی و افلاک و کیهان بوده است. در این دانش، ستاره‌شناس با یاری جستن از علوم معین، موقعیت و حرکت ستارگان را ثبت و برای پدیده‌های کیهانی توجیهی «علمی» ارائه می‌کرد و هم‌زمان کیهان را به طریقی «علمی» می‌شناخت و می‌شناساند؛[5] اما تنجیم یا احکام نجوم اگرچه در زمینه ستاره‌شناسی قرار داشت و برای توجیه داده‌های خویش به دستاوردها و اصطلاح‌شناسی نجوم متوسل می‌شد، ولی معرفتی بود «غیرعلمی» برای پیش‌گویی حوادث آینده یا رفع معضلات و مسائل حاضر. این فن که چارچوب‌ها و اصصلاح‌شناسی خاص خود را نیز دارا بود، در میان توده مردم و زورمندان حاکم از اقبالی بلند برخوردار بود و در مواقعی که توجیهی شایسته و

3. astronomy
4. astrology
۵. برای کسب آگاهی بیشتر درباره تلاش مسلمانان برای شناخت اجرام سماوی و تحولات تاریخ نجوم نزد آنها نک: ابوریحان بیرونی؛ نلینو؛ کندی و آثار پیشرو و ارزشمند مرحوم تقی‌زاده: مقالات تقی‌زاده (گاه‌شماری در ایران قدیم) و بیست مقاله فارسی، به ویژه مقالات مربوط به گاه‌شماری؛ Kennedy, 1998; Kennedy, 1983.

«علمی» برای برخی پدیده‌ها یافت نمی‌شد یا در برابر مصائب حل‌ناشدنی و پیچیده و بلایای طبیعی و آسمانی به‌کار می‌رفت.[۶]

هدف اصلی این جستار روشن ساختن دامنه تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری عصر صفوی است؛ اما برای توضیح برخی مبادی تنجیمی ناگزیر از بررسی ستاره‌شناسی زمانه در مقدمات کار هستیم.

پژوهشگر با توجه به وجود تاریخ‌نگاری‌های متعدد در عصر صفویه که داده‌های تنجیمی بسیاری ارائه کرده‌اند و نیز با عنایت به علاقه‌مندی خاص خود به این دوره تاریخی، عصر صفویه را به‌عنوان زمینه اصلی این پژوهش انتخاب کرده است. این بدان معناست که این رویکرد می‌تواند، با تخصیص‌هایی، درباره تاریخ‌نگاری ایرانی در ادوار دیگر نیز به‌کار آید.[۷]

این جستار در چهار بخش اصلی همراه با دو بخش مقدماتی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. در نخستین بخش، ما برای فهم دقیق‌تر برخی مسائلی که در بخش‌های دوم تا پنجم طرح خواهد شد ناگزیر از مطالعه‌ای مقدماتی در باب زمینه‌های «علم» ستاره‌شناسی به‌ویژه قِران هستیم. بخش دومِ کار به چگونگی انعکاس مبحث قِران در تاریخ‌نگاری‌ها اختصاص پیدا کرده است. بخش سوم را به کارکردهایی از آموزه‌های کیهانی در تاریخ‌نگاری دوران مورد مطالعه تخصیص داده‌ایم که به توسط آن، حامیِ مورخ شخصیتی کرامت‌مند و در پناه امدادهای الهی تصویر می‌شد. در بخش چهارم تلاش مورخان برای توجیه اقدامات نامتعارف حامیان آنها از رهگذر استناد به مفاهیم تنجیمی بررسی خواهد شد. بخش پنجم در رویکردی شکل‌گرایانه به مطالعه آن‌چه در اینجا «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم اختصاص

---

۶. برای نمونه‌ای از احکام نجومی نک: ابوریحان بیرونی، «باب پنجم».

۷. پیش از این نیز برخی پژوهشگران تاریخ‌نگاری اسلامی تلاش‌هایی برای بررسی تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری اسلامی سامان داده‌اند که از میان آنها می‌توان به این مقالهٔ کوتاه، اما ارزشمند اشاره کرد:

EIr s. v., ‘‘Astrological History’’, by D. Pingree.

دارد و در آن جنبه‌های ادبی تأثیر تنجیم بر تاریخ‌نگاری بررسی می‌شود. در نهایت مباحث مطرح شده در بخش‌های اصلی در بخش نتیجه‌گیری مرور و جمع‌بندی می‌شود.

۱. قِران به‌مثابه مدخل

یکی از مهم‌ترین وقایع کیهانی تأثیرگذار بر زمانِ «تاریخی» و زمانِ «وقایع‌نگارانه»، قِران یا تقارن اجرام سماوی در برجی مشخص بود.[۸] در کیهان‌شناسی قدیم، موقعیت ستارگان و سیارات تأثیرات وضعی بر زمین داشت. در این رویکرد، زندگی آدمیان حتی از ابتدای تولد تحت تأثیر وضعیت اجرام سماوی بود و سرنوشت آدمیان بر مبنای این مواقع و مواضع تعیین می‌شد.[۹] باید دانست اگرچه قِران به‌خودیِ‌خود یک پدیده ستاره‌شناختی به شمار می‌رود، اما در زمینه احکام نجوم که پیش از این به‌اختصار به آن اشاره کردیم، سویه‌هایی غیرعلمی و فراطبیعی به خود گرفته بود. از همین رو قِران در زمان‌شناسی کیهانی اهمیتی دوچندان می‌یابد، چرا که در وضعیت تقارن دو جرم آسمانی، تأثیر ترکیبی آنها می‌توانست به نحو حیرت‌آوری سرنوشت بسیاری از ابنای بشر را رقم بزند، زیرا که هر یک از آنها دارای تأثیری بودند، سعد یا نحس.[۱۰]

تعیین دقیق قِرانات به دلایل پیش گفته، همواره مطمح نظر منجمان و مورخان به‌ویژه منجمان و مورخان رسمی قرار داشت، چه بر این اساس، گاه ممکن بود کیان حکومت

---

۸. برای تعریف مفصل «قران» و انواع آن نک: مُصفّی، ذیل «قران».

۹. قران و تأثیرات آن سابقه‌ای دراز در تاریخ ایران دارد. برای یکی از قرانات مهم که ابتدا و انتهای سال عالَم (سنة العالم) پارسیان را متمایز می‌کرد (نک: وان در واردن و کندی، ۱۵۷-۱۸۸).

۱۰. «زحل و مریخ نحس‌اند علی کل حال، زحل نحس بزرگ و مشتری سعد بزرگ و زُهره سعد خُرد. و مشتری برابر زحل است بر گشادن بندهای او و گره او از مَنحَست. و زهره برابر مریخ اندر آن. و آفتاب هم سعد است و هم نحس... و قمر به ذات خویش سعد است... و به جمله بدان که فعل سعود داد است و صلاح و سلامت و پاکیزگی و نیک‌خویی و شادی و راحت و خوبی و فضل‌ها... و فعل نحوس زیان است و ستم و فساد و پلیدی و حریصی و درشتی و اندوه و کافرنعمتی و بی‌شرمی. زشتی و گمان و همه بدی‌ها» (ابوریحان بیرونی، ۳۵۶-۳۵۷).

مستقر و حاکم زمانه به علت تأثیرات ناشی از قرانات با تهدید مواجه شود و هم‌چنین محاسبه دقیق قران به‌مثابه پیش‌گویی‌های ستاره‌شناختی، قدرتی بی‌بدیل به داننده رویدادهای آینده اعطاء می‌کرد که البته پادشاهان همواره در جست‌وجوی آن بودند. محبوبیت کتاب قرانات منسوب به ابومعشر بلخی[۱۱] را در دربارهای ایران باید به همین اشتیاق نسبت داد.[۱۲]

---

۱۱. قرانات در قولی دیگر، اما ضعیف به محمد بازیار هم نسبت داده شده است، نک: همایی، مقدمه بر التفهیم، «یز». برای تفصیل زندگی و آثار ابومعشر بلخی نک: این پژوهش‌های ارزشمند:

Yamamoto and Burnett; Pingree, 1968.

۱۲. برای نمونه‌ای از پیش‌گویی‌های قرانات ابومعشر بلخی می‌توان به پیش‌گویی سقوط ساسانیان بر اساس قران زحل و مریخ در برج سرطان اشاره کرد. برای تفصیل آن نک. همایی، مقدمه بر التفهیم، «یز». هم‌چنین نک. این نمونه‌های مشهور در تاریخ اسلام و ایران: «در این سال [۴۸۹ه] شش کوکب در برج حوت گرد آمدند: خورشید، ماه، مشتری، زهره، مریخ و عطارد پس منجمین چنین حکم کردند که طوفانی نزدیک به طوفان نوح رخ می‌دهد. خلیفه المستظهربالله ابن عیسونِ منجم را بخواست و در این‌باره از وی سؤال کرد. ابن عیسون گفت: در طوفان نوح هفت کوکب در برج حوت جمع آمدند و اکنون شش کوکب در این برج گرد آمده و زحل بین آنها نیست، و هر گاه زحل هم بین آنها بود طوفانی که روی می‌داد چون طوفان نوح بود و لیکن می‌گویم که در شهری، یا بخشی از زمین مردمی بسیار از بلاد بسیار در آنجا گرد می‌آیند و غرق می‌شوند، پس بر بغداد به سبب این که گروهی زیاد از بلاد در آنجا گرد آمده بودند بترسیدند و آب‌بندها محکم ساختند و همچنین مواضعی را که بیم انفجار و غرق در آنها می‌رفت مستحکم نمودند.» (ابن اثیر، ۲۳۶/۲۳)؛ «در شهور سنهٔ إثنین و ثمانین و خمسمائه کواکب هفت‌گانه را در برج میزان اجتماع افتاد، و مدّت‌ها بود تا در افواه افتاده بود و منجّمان در کتب احکام آورده که درین زمان طوفان باد باشد و مقدار سه گز و در بعضی اقاویل ده گز و بیست گز از روی زمین برگیرد، و کوه‌های عظیم بردارد و از آدمی و دیگر حیوانات چیزی بنماند، و قیامت که در قرآن مجید و اخبار و آثار آمده است موسم آن این ایّام خواهد بود، و این وهم بر خواطر مستولی شد و رعبی عظیم در ضمایر بنشست. و یکی از معارف خراسان خبری روایت کرد، و العهدة علیه فیما رواه که از پیغامبر صلوات‌اللّه علیه پرسیدند که: متی القیامة؟ پیامبر صلوات‌اللّه علیه گفت: القیامة، و چند بار مراجعت کردند و همین جواب داد، و زیرکان درین لفظ تأمّل کردند و به حساب جمل باز انداختند و از حروف این کلمه پانصد و هشتاد [و] دو عدد حاصل شد و این اعداد موافق احکام اهل نجوم و عدد سال‌های هجری آمد، و خیال‌ها بدین سبب مستحکم‌تر گشت، و بسیار کس از اهل تمییز و اصحاب نعمت و ثروت اندیشه بر آن گماشتند که در غارها مسکن و مأوی گیرند و بعضی آون‌های محکم ساختند و در مسارب و مداخل زمین جای‌های حصین

محاسبات مربوط به قرانات یکی از مباحث پیچیده و مورد اختلاف در بین عالمان هیئت و نجوم بوده است و هر گروهی از ایشان به روش‌های خاصی برای مشخص کردن قرانات توسل می‌جستند. قرانات دارای اقسامی بود و تأثیر هر کدام از آنها در زمینه احکام نجوم متفاوت بود. جمهورِ منجمان قران را بر چهار قسم می‌دانستند: قران اقدم، قران اعظم، قران اوسط و قران اصغر. طول دوره قران اقدم دوهزار و نهصد سال شمسی، قران اعظم نهصد وهشتاد سال شمسی، قران اوسط دویست و چهل و پنج سال شمسی و قران اصغر بیست سال شمسی است. ابوریحان بیرونی اما نظر متفاوتی در التفهیم دارد و قران‌ها را به سه قران کوچک (بیست سال شمسی)، میانه (دویست‌وچهل سال شمسی) و بزرگ (نهصد-وشصت سال شمسی) تقسیم کرده است.[۱۳]

در میان قرانات مهم، قران زُحل و مشتری که با نام «قران عِلوییّن»[۱٤] شناخته می‌شد، تأثیرگذارترین قرانات به‌شمار می‌رفت، چنان‌که ملا مظفر گنابادی، منجم مخصوص دربار شاه عباس اول پیامدهای این قران را تنها به بازه زمانی ماه نمی‌داند بلکه «سال‌ها و قرن‌ها مؤثر» می‌دانست و دارای اعتبار بسیار.[۱۵]

باری، این محاسبات در چارچوب علم ریاضی و نجوم انجام می‌شد. اما خوانش‌های

ترتیب دادند». (عُتبی، ۴۱۹-۴۲۰)؛ برای محبوبیت آثار و ماجراهای ابومعشر در دوره صفویه (نک: این رساله کم-نظیر خطی دوران صفویه که به زبان فارسی است و هم اکنون ذیل مجموعه‌ای در کتابخانه ملک نگه‌داری می‌شود: احکام قرانات ابومعشر بلخی، مؤسسه کتابخانه و موزهٔ ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۳۹۵/۵؛ هم‌چنین نک: شاردن، ۹۳۰/۳، ۱۰۳۱-۱۰۳۲؛ وینتر، ۲۸۵. برای نمونه‌ای از ارجاعات به زیج ابومعشر یا دیگر محاسبات فلکی وی از سوی مورخان دوره میانه نک: مستوفی، ۱۳۱ در تعیین زایچه پیامبر اکرم (ص)).

۱۳. همایی، مقدمه بر التفهیم، «کا» و «کب».

۱٤. در ستاره‌شناسی قدیم ستارگان نسبت به خورشید یا عِلوی (زبرین) بودند یا سِفلی (زیرین): «علوی زحل و مشتری و مریخ‌اند. و سفلی زهره و عطارد و ماه... و بباید دانستن که این زبر و زیر به قیاس آفتاب است.» (ابوریحان بیرونی، ۷۹).

۱۵. ملا مظفر گنابادی، گ ۴ ر.

غیرعلمی و فراطبیعی از قرانات در زمینه احکام نجوم صورت می‌گرفت.[۱۶] برای نمونه می‌توان به قران اعظم اشارت داشت که اعتقاد داشتند بر اثر وقوع آن، برخی احوالات تغییر کند، توفان‌های بزرگ پدید آید، کسانی پیدا شوند که ادعای نبوت کنند، رسم‌های جدید ایجاد شود و پادشاهان بزرگی ظهور کنند که تحت عنوان «صاحب‌قران» بیشتر سرزمین‌ها را متصرف شوند و تقریبا چهل‌وهشت پادشاه در این دوره پادشاهی می‌کنند. مدت تأثیر این قران همان‌طور که پیش از این گفتیم نهصد و هشتاد سال است. در اثر قران اوسط، سلاطین ظهور کنند که بخشی از سرزمین‌های عالم را تصرف کنند. دوره تأثیر این قران دویست و چهل‌وپنج سال است و در این مدت دوازده یا سیزده نفر پادشاهی کنند. اثر مهم قران اصغر انتقال دولت از خاندانی به خاندان دیگر است.[۱۷]

قران‌های ثبت‌شده در وقایع‌نگاری‌های ایرانی به‌طور اعم و در دوره صفوی به شکل اخص می‌تواند از چند زاویه مورد توجه قرار گیرد. اما مهم‌ترین جنبه قابل تأمل از نظرگاه این پژوهش را شاید بتوان شناخت رویکرد مورخان در مواجهه با رویدادهای کیهانی دانست. شناخت این رویکرد از دو جهتِ هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مطمح نظر است: توجه به پیامدهای هستی‌شناختی قرانات و ظهور پدیده‌های کیهانی که بنابر طبیعتِ رویداد، بیشتر

---

۱۶. احکام نجوم اگرچه بخش مهمی از «علم» نجوم در دورهٔ میانه به شمار می‌رفت، اما مورد قبول برخی از مهم‌ترین چهره‌های این علم نبود؛ برای مثال می‌توان به بیرونی اشاره کرد که در ابتدای باب پنجم از التفهیم که به احکام نجوم اختصاص داده است می‌نویسد: «چون بدین جای رسیدیم و اشارت کردیم که به علم عدد و هندسه رود... وقت آمد که نیز سخنانی که میان منجمان رود اندر احکام نجوم بجای آریم که قصد پُرسنده این بود. و نزدیکِ بیشترین مردمان، احکام نجوم ثمرهٔ علم‌های ریاضی است. هر چند که اعتقاد ما اندرین ثمره و اندرین صناعت مانندهٔ اعتقاد کمترین مردمان است.» (ابوریحان بیرونی، ۳۱۶). سه نکته در سخن بیرونی قابل تأمل است: عدم تمایل وی به پرداختن به احکام نجوم و این‌که آن را به قصد و خواستِ حامیِ اثر منتسب کرده است؛ دوم آن که احکام نجوم را در چارچوب گفتمان «علمی» زمانهٔ خویش ارزیابی کرده و سوم آن که به‌رغم این برداشتِ علمی از احکام، حساب خود را از بیشینه عالِمان نجوم در این زمینه جدا کرده است.

۱۷. آن‌چه در اینجا درباره محاسبات قرانات آمده چکیده‌ای است از توضیحات استاد همایی (نک: همایی، مقدمه بر التفهیم، پاورقی «کج»، «کد» و «که»).

بعد سیاسی پیدا می‌کرد، و چگونگی ثبت این رویدادها از سوی مورخان؛ جنبه مهم دیگر را می‌توان سرریزِ اصطلاح‌شناسی نجوم به حوزه ادبیاتِ تاریخ‌نگارانه دانست که ما آن را در این جستار «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم.

در تاریخ‌نگاری صفویه با حجم زیادی از مصادیق نگره‌های پیش‌گفته مواجهیم. این داده‌ها را می‌توان در چند طبقه کلی جای داد: قِران‌نگاری یا ثبت مسموعات و دیده‌های تاریخیِ مرتبط با قران به‌مثابه گزارش تاریخی که می‌توانست به تناسب، استفاده‌های غیرتاریخی داشته باشد؛ استفاده از قران و دیگر پدیده‌های کیهانی در انتساب کرامت به پادشاه وقت؛ توجیه برخی رفتارهای غیرمنطقی حاکمان یا بروز فجایع و رویدادهای ناگوار از رهگذر استناد به قرانات؛ و دست آخر، استفاده از اصطلاح‌شناسی ستاره‌شناسی و کیهان-شناسی در بلاغت تاریخ‌نگارانه.

۲. قِران‌نگاری

نکته مهم و قابل توجهی که نباید از نظر دور بماند، تعیین اوقات سعد و نحس از سوی منجمان رسمی برای انجام امور مهم و حتی گاه غیرمهمِ مملکتی است.[۱۸] این تعیین ساعات، در زمینه کیهان‌شناسی، قران‌شناسی و ستاره‌شناسی انجام می‌شد که بخش معتنابهی از وقایع‌نگاری‌های صفوی را اشباع کرده است. گزارش‌های متعلق به این موضوع را می‌توان ذیل طبقه اولِ داده‌ها قرار داد.

تعیین ساعت سعد برای جلوس شاه زمانه یا بازگشت او به مقر سلطنت از جمله موارد رایج در مشخص ساختن وقت مناسب مطابق بر اوضاع فلکی بود. جلوس عباس میرزا در ۹۸۹هـ بر تخت سلطنت خراسان و شاه نامیدن او پیش از جلوس دوم در قزوین که به همت امرای قزلباش خراسان چهره بست در روایت تاریخ عالم‌آرا به تمهیدات تنجیمی و کیهانی

۱۸. برای تفصیل وظایف منجم‌باشی در دربار صفوی نک: میرزا رفیعا، ۲۲۱-۲۲۳؛ هم‌چنین نک: میرزا سمیعا، تذکره‌الملوک.

انجام پذیرفت: «در ئیلان‌ئیل تُرکی، موافق تسع و ثمانین و تسعمائه در روزی که قمر در بیت الشرف و مسعود ناظر [و] کواکب منحوسه در حضیض وبال بودند، مجلس پادشاهانه ترتیب داده، مسند رفیع سلطنت و پادشاهی آراستند و آن شاهنشاه کشور اقبال را بتور (=به طور) و قاعده سلاطین بر آن مسند جلوس فرموده و اسم سامی‌اش را که تا غایت بین‌الجمهور عباس‌میرزا مشهور بود شاه عباس نامیدند».[۱۹] هم‌چنین منشی مخصوص شاه عباس اول ذیل وقایع ۱۰۰۷هـ هنگام مراجعت شاه از سفر جنگی خراسان به اصفهان به دقت منجمان در تعیین ساعتی تهی از نحوستِ «تربیع و مقابله» اشارت کرده است: «...از قزوین عنان عزیمت به صوب دارالسلطنه اصفهان انعطاف داده در ساعتی که نَیِّرَین را با کواکب سعدین مقارنه افتاده از تربیع و مقابله بر کنار بودند، باغ جهان‌آرای نقش جهان از غبار سُم سمند جهان‌پیما، به‌تازگی عطرسایی آغاز نهاده و زمستان را در کمال بهجت و سرور در آن بلده جنت‌نشان به‌پایان رسانیدند».[۲۰]

در ساخت بناها نیز قرار منجمان ارجحیت داشت. ساخت عمارت فرح‌آباد در مازندران با تعیین وقت «منجمِ خاصه شریفه»، مظفر جنابدی، انجام پذیرفت.[۲۱]

دیگر مصادیق گزارش تعیین اوقات سعد از سوی منجمان دربار را می‌توان در حوزه فعالیت نظامی پادشاهان جست‌وجو کرد، آنجا که منجمان، هم‌ردیف و گاه پیشتر از امرای جنگی، با اسطرلاب به یاری شاهان نگران می‌شتافتند. نمونه شاخص این رویداد را می‌توان در محاصره حصار نجف اشرف از سوی عثمانیان دید: «چون حضرت اعلی شاهی ظل‌اللهی از اِنهاء منهیان عیارپیشه و جواسیس فکرت‌اندیشه از حقایق حالات یومیِ بیرونی و اندرونی قلعه، خبیر و آگاه بودند و در شبی که قرار یورش یافته بود دغدغه‌ناک بودند،

۱۹. اسکندربیک ترکمان، ۲۸۷/۱. قابل تأمل است که به رغم این تمهیدات کیهانی، کودتای عباس میرزا بر ضد پدر ناکام ماند.

۲۰. همو، ۵۸۶/۲. دربارهٔ تربیع و مقابله نک: مصفی، ذیل «تربیع» و «مقابله».

۲۱. جنابدی، ۸۴۰.

منجمان پایه سریر اعلی‌سیما، ولدان قدوةالمنجمین، مولانا مظفر جنابدی که در این فن مهارت کامل دارند از طالع، مسئله استخراج نمودند که رومیه را در این یورش کاری از پیش نمی‌رود و مولانا محمدطاهر یزدی که در سلک منجمان خاصة شریفه منسلک و در این علم شریف، ماهر و متبحر است زیاده از اَقران در عدم استیلای رومیه بر آن مُلک اصرار نموده، از بدایت حال دعوی می‌نمود که از آثار و اوضاع کواکب و دلایل نجومی ظاهر نمی‌شود که رومیه در این آمدن بر قلعه بغداد تسلط و فیروزی یابند و بر طبق این دعوی اراده کرد که به قلعه رفته در مدت محاصره با سایر محصوران بسر برد و حسب‌الاستدعا رخصت یافت، لیکن زینل‌بیگ، سردار لشکر ظفرشعار، مانع آمده نزد خود نگاه داشت... و حضرت اعلی چنان‌چه شیوه و شعار نیازمندان درگاه ایزدی و معتاد شبانروزی آن حضرت است به درگاه الهی واثق بوده سلامت و عافیت پراکنده‌دلان محصور را از بارگاه مهیمن متعال مسئلت می‌نمودند تا آن که مسرعان رسیده، اخبار قلعه و غلبه قلعه‌داران را به اردوی ظفرنشان آوردند و به محامد ایزدی و شکر الطاف یزدانی پرداخته جهت صفی‌قلی‌خان و مبارزان قلعه‌دار، صِلات ارجمند فرستاده عموم قلعه به نوازشات خسروانه سرافرازی یافتند».[۲۲]

یکی از طولانی‌ترین گزارش‌های رویدادهای کیهانی در وقایع‌نگاری‌های عصر صفوی را اسکندربیک در باب ظهور ستاره‌ای دنباله‌دار که در علم نجوم زمانه «ذوذنابه»[۲۳] نامیده

۲۲. اسکندربیک ترکمان، ۱۰۳۸/۳؛ برای نمونه‌ای دیگر از دخالت منجمان در تعیین ساعت مناسب برای جنگ نک: جنابدی، ۸۶۹؛ برای آگاهی از اسامی منجمان شاخص دوران شاه عباس اول و شاه صفی نک: واله قزوینی اصفهانی، ۳۳۸-۳۳۹.

۲۳. ذوذُوابه: دنباله‌دار. ذوذنب: گیسوور. ستارهٔ گیسودار، قدما او را از ثوانی نجوم شمرده و می‌گفتند بخاری است متصاعد از زمین که چون به کرهٔ نار رسد بسوزد. یک سوی آن غلیظ و دیگر سوی تنک یعنی رقیق بود و سوی رقیق را «ذُوابه» و سوی غلیظ را «ذَنَب» می‌نامیدند. و صاحب غیاث گوید: ستاره‌ای است منحوس که به شکل جاروب گاهگاهی برمی‌آید. مگر تحقیق این است که اگر به وقت طلوع شعاع او به طرف مغرب باشد، ذوذُوابه خواندنش مستحسن، بل انسب است و اگر شعاع آن به هنگام طلوعش به سوی مشرق باشد ذوذنابه گفتنش اولی است. و در

می‌شد به دست داده است. این گزارش مفصل به وقایع سال ۱۰۲۸هـ مقارن با سی و سومین سال جلوس شاه عباس اول صفوی اشاره دارد: قتل‌های متعدد، فروریختن دیوار در اصفهان و مرگ شمار بسیاری از مردمان و رخداد زلزله‌ای مهیب در خراسان که همه از سوانح ناشی از ظهور ذوذنابه دانسته شده است. این توجیه کیهانی، به شکلی غریب، مورخ را از توضیح منطقی وقایع معاف کرده است.[۲٤]

۳. انتساب کرامت به حامی مورخان

مطابق با روش متعارف نزد منجمان، تعیین ساعات سعد و نحس برای انجام امور مختلف، بر اساس زایچه پادشاه وقت صورت می‌گرفت. زایچه درواقع شناسنامه فَلکی افراد بود که موقعیت اجرام سماوی را در بروج هنگام تولد نشان می‌داد و بیشتر برای شاهزادگان و به دست منجم رسمی دربار استخراج می‌شد.[۲٥] از آنجا که اطلاعات زایچه می‌توانست مورد سوء استفاده دشمنان شاه قرار بگیرد، به‌شدت از آن مراقبت می‌شد و بیشتر در اختیار منجم معتمَد دربار قرار داشت. اشارات تاریخ‌نگارانه به زایچه پادشاهان که اغلب در دیباچه وقایع-نگاری‌ها می‌آمد، می‌تواند ذیل طبقه انتساب کرامت به حامی مورخان گنجانده شود.

مورخان رسمی همواره سعی داشتند تا حامیان خویش را موجوداتی برتر و فرازمینی تصویر کنند. یکی از شیوه‌های معهود، استفاده از زایچه‌ها و هم‌چنین اتفاقات کیهانی بود،

نسخه میرزاابراهیم آمده است آب آتشی است درازدنباله نحوست دارد و به قول منجمان فارسی دوازده نوع است؛ خاصیت بعضی مقاتله و خاصیت بعضی افتادن زلازل و خاصیت بعضی قحط و هم چنین هر کدام بر اثری ناشایست است و نزد منجمان هند هشتاد نوع است همه بداثر (دهخدا، ذیل «ذوذُوابه»)؛ در لغت‌نامه دهخدا مدخل «ذوذُنابه» نیامده (ویراستار مجله).

۲٤. برای تفصیل این گزارش نک: اسکندربیک ترکمان، ۹۴۶/۳-۹۴۷.

۲٥. رضازاده ملک ضبط «زایجه» را صحیح می‌داند و آن را صورت دگرگون شده «زیج» به معنای جدول نجومی دانسته است؛ برای تفصیل آن نک: رضازاده ملک، پیش‌گفتار بر تنکلوشا، سی. در هنگام نگارش این جُستار، رسول جعفریان نوشتاری درباره زایچه منتشر کرد با این عنوان: «زایچه‌نامه‌نویسی و طالع‌بینی در تاریخ ما».

به‌گونه‌ای که افلاک و ستارگان همراه و حامیِ شاه وقت نشان داده می‌شدند. نمونه‌ای از این کوشش‌ها را می‌توان در ذکر ولادت شاه تهماسب اول مشاهده کرد که به دستور شاه اسماعیل اول، سید شریف به زایچه‌اش نظر انداخت: «از امارت طالع مسعودش ظاهر و مبرهن شد که در مبادی سنّ تمیز و غَلوای جوانی، قدم بر سریر کامرانی و مسند جهانبانی خواهد نهاد و رخسارهٔ جهان را به زیور عدل و احسان، زیب و زینت خواهد داد و ایّام دولت همایونش تا زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر- علیه التحیّه و الدّعا- ممتد خواهد شد».[۲٦]

قابل تأمل است که مورخ ضمن انتساب این کرامت، از طریق ادعای اتصال حکومت شاه تهماسب به حکومت امام زمان، دست به تلاشی مضاعف یازیده است تا بر شمار کراماتِ مخدوم خویش بیفزاید که باید در مجال دیگری به‌تفصیل به آن پرداخته شود. محمدطاهر وحیدِ سخت‌نویس در ذکر ولادت شاه عباس دوم در تلاش برای انتساب صفاتی نیمه‌آسمانی به حامی خویش به عوامل مؤثر بر سرنوشتِ جنین اشاره کرده که از میان آنها موقعیت افلاک هنگام انتقال نطفه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است: «قران کواکب ثابت و سیار چون اتصال حروف، هرآینه منتجِ معانی و اجلاسِ روشنان عالَم بالا جهت تدبیر آراستن بزمِ آخشیجانی است، در حالتی که این اجتماع در برج مرغوب وقوع یابد و کواکب سعد باشند، مانند ارباب کمال که در پذیرای امری شگرف به آرای صایبه اعانت می‌نمایند، آن‌چه از ترکیب اجزای این مفرّح روحانی حاصل گردد، مزاج سقیم ایّام را خواص نوش‌دارو بخشد و کام آرزوهای خشک‌لب را به زلال بقا رساند، اما به مقتضای بیگانه‌خوی بودنِ این خودپسندان، افلاک جزئیه را که میانجی ارتباط‌اند عمری سرگشته باید گشت که این گوهرهای درخشان در سِلک اجتماع انتظام یابند. للّه الحمد و المنّة که در سنه پیچی‌ئیل مطابق سنه ۱۰۴۱ نقش مراد انجم و افلاک که از بدو فطرت در طلب مقصود دَور می‌نمودند، مطابق مأمول نشست و گوهر وجود اعلی‌حضرتِ ظلّ‌اللّهی از صُلب مطهّر

۲٦. خورشاه بن قباد الحسینی، ۶۳-۶۴؛ برای نمونه‌های دیگرِ انتساب کرامت از خلال اطلاعات زایچه نک: اسکندربیک ترکمان، ۱۲۸/۱ در باب تولد شاه عباس اول؛ امینی هروی، ۴۹ در باب تولد شاه اسماعیل اول.

نَوّاب خاقانِ رضوان‌آشیان به صدف رحمِ حضرتِ مریم‌مکانی به عزیمت آراستن تاج و دیهیم نقل مکان نمود و در آن دبستانِ تکمیل‌صورت به معلّمیِ نفوس قدسیّه، منازل موالید را طی نموده، قامت قابلیتش پیرایه لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ پوشید و در همین سال فرخنده‌فال به طالع مسعود قدم به مَسندِ ظهور گذاشت».[۲۷]

در امان ماندن شاه عباس اول از فروریختن سقف یک تالار موقّت در شماخی به هنگام محاصره قلعه این شهر مقارن با عید قربان، یکی دیگر از تلاش‌های مورخ مخصوص دربار برای انتساب برخی صفات نیمه آسمانی به اوست. منجمان با استفاده از اطلاعات زایچهٔ شاه این حادثه را پیش‌بینی کرده بودند: «از نوادر اتفاقات، چنین مسموع شد که منجمان خاصة شریفه از زایجه طالع اقدس یافته بودند که در نصف‌النهار آن روز، ذات مقدس را احتمال ضرر و آسیبی هست، اما از تأثیر نظرات کواکب سعد که در آن وقت به کوکب عمر و دولت صاحب‌طالع ناظرند، امید هست که جبران نحوست شده اَلمی به ذات مقدس نرسد، در خلوت‌خانه خاص، آن حضرت را دم به دم به حرف و حکایت مشغول ساخته‌اند که تا انقضای معظمِ تأثیر، حرکتی از آن حضرت واقع نشود و بدین جهة تأخیر در بیرون آمدن واقع شده بود که آن حالت روی داد».[۲۸] قابل تأمل است که این تلاش باز با شیوه مرسومی از انتساب کرامت مخلوط شده است، یعنی «خواب بی‌اختیار» شاه که علی-رضا خوش‌نویس بدون واسطه برای مورخ نقل کرده است.[۲۹]

یکی دیگر از کوشش‌های شاخص را برای اتصاف صفاتی فراانسانی به شاه، اسکندربیک، منشی خاصه شاه عباس اول، سامان داده است. هسته مرکزی این جستار، «صاحب‌قران» بودن شاه و تلاش برای اثبات آن است. از آنجا که صاحب‌قران بودن، به معنایی که پیش از این به آن اشاره شد، یعنی در ردیف پادشاهان دوره قِران قرار گرفتن،

۲۷. وحید قزوینی، ۱٦.

۲۸. اسکندربیک ترکمان، ۷۳۹/۲.

۲۹. همانجا.

مقامی بس مهم در بین توده مردم به شمار می‌رفت و چونان فرستاده‌ای الهی تصویر و تبلیغ می‌شد، مورخان می‌کوشیدند حامیان خویش را «صاحب‌قران» معرفی کنند تا اقداماتشان را مشروعیت بخشند. نظر به اهمیت این قطعه تاریخ‌نگارانه، این فقره را که تحت عنوان «مقاله چهارم، در شایستگی رتبه صاحب‌قرانی و ذکر مخاطرات و قِرانات سعادت‌فرجام» آمده است، عیناً نقل می‌کنیم و سپس چند نکته در باب آن خواهیم آورد.

«بر انظار ارباب بصایر مستور نخواهد بود که بر القاب هر یک از سلاطین ماتَقدّم که عبارت صاحب‌قرانی افزوده‌اند، اکثر تکلّفات مُنشیانه و تواضعات مترسّلانه است و این معنی در شأنِ معالی‌نشانِ حضرت اعلی کما هو حقه متحقّق است، زیرا که از روز ولادت باسعادتش الی غایت، قِرانات مختلفه آسمانی روی داده که احکام آن ما صدق احوال آن شهریار است و به دلایل نجومی، هر یک از آن قرانات مختلفه آسمانی بر خروج و ظهور صاحب‌قرانِ ذوی‌الاقتداری دلالت می‌کند و کارآگهان اخترشناس که به دیده تأمل و تعمق در آن نظری نمایند، بر ظهور سلطنت و ثبات دولت آن رفیع‌منزلتِ والامرتبت دلالت نموده، ذات مَحمدت‌صفاتش مظهر آثار و احکام آن قِرانات است؛ به‌تخصیص، قرانِ عِلویین[۳۰] که در سال اثنی‌عشر و الف [۱۰۱۲] در برج قوسِ مثلثهٔ آتشی واقع شد و احکامی که منجّمان سلف، خصوصاً مولانا محیی‌الدین انار و پیازی[۳۱] که از مَهَره[۳۲] این علم شریف بوده نوشته‌اند،

۳۰. در متن به اشتباه «علوین» آمده است.

۳۱. در متن به همین صورت آمده است. در نگاه اول دو شخص مختلف به نظر می‌رسند، اما همان‌طور که از فعل مفرد بر می‌آید و نیز بر اساس اطلاعات ما، منظورِ منشی «محیی‌الدین بن بدرالدین اناری پیازی» یا به احتمال قریب به یقین «بیازی» منتسب به بیاض کرمان که گاه در رسم‌الخط قدیم «بیاز» نگاشته می‌شد. (آگاهی از این نکته اخیر را مرهون دوست گران‌قدرم، سیدسعید میرمحمدصادق هستم)؛ منجّمِ مشهور اوایل دوره صفویه و معاصر با شاه اسماعیل اول (نک: اناری، گ ۲ پ). اناری خود می‌گوید: نگارش این رساله را به درخواست «اکابر زمان» و «افاضل دوران» و شخص شاه اسماعیل و به دلیل تغییرات سیاسی نگاشته است: «زمانه در غایت اضطراب افتاده و دولت قدیمی به آخِر و نوبت ظهور دولتِ ولایت‌پناه، سلطانِ سلیمان‌مکان، تاج‌بخشِ گیتی‌ستان، هادمِ بنیان جور و طغیان، پناهِ ممالک ایران و توران، ناصب لوای امن و امان، باسطِ بساط عدل و احسان، رافع دعایم ابهت و جهانداری، عنوانِ صحیفه دادگستری، فهرست جریده رعیت‌پروری، کهف الملوک و السلاطین، قهرمانِ الماء و الطین، ظل‌الله فی الارضین، آیةالله فی العالمین، قاتل الاعداء و المعاندین، وارث اولاد سید المرسلین، ابی‌المظفر

بر ظهور صاحب‌دولتی می‌نماید که در زمانِ خجسته‌نشانش تغییرات در اوضاع روزگار و مذاهب و ادیان مختلفه شده، خرابی به احوال بعضی از آن ممالک راه یافته، اَسر و نَهب و قتل و غارت عظیم شیوع و وقوع یابد و این معنی در زمان فرخنده‌نشان آن حضرت در آذربایجان و شیروان و گرجستان روی نمود که مذاهب و ادیان باطله که به تصاریف ایام در آن ممالک انتشار داشت به شعشعه تیغ آبدارِ صاعقه‌کردارش، خلل‌پذیر گشته، از عبور لشکر قیامت‌اثر، به اقتضای فلک و مآثر قران، خرابی به بعضی محال اسلامی راه یافت و خَلقی کثیر از مسلم و غیرمسلم از اوطان جلاء شده در سایر بلاد و امصار پراکنده گشته، نهب و سَبی و قتل و غارت عظیم در گرجستان وقوع یافته، دقیقه [ای] از دقایق آن فروگذاشت نشد و چندین هزار نفس از نساء و صِبیان غیرِ ملّت به حوزه مسلمانی درآمدند و به عرف و عقیده عوام‌الناس که معظمِ مُخاطرات را قِران می‌نامند آن حضرت از اوان رضاع الی یومنا هذا خطرهای عظیم و قرانهای بزرگ گذرانیده که هیچ صاحب‌قرانی را روی نداده:

اول، جدا شدن اطفال از مادر و پدر اعظم شداید و آلام است و آن حضرت را بدایة این مخاطره عظیم روی داد.

دوم، آن که در زمان اسماعیل‌میرزا که قتل شاهزادگان وقوع یافته این فعل ناپسند، منتهای مطلبش بود و شاه‌قلی‌سلطان یکان، لَلهٔ آن حضرت را در هرات به‌قتل آوردند، حمایت

شاه اسماعیل صفوی، بهادرخان خلدالله تعالی ظلال سلطنته و سیادته و افاض علی العالمین عدله و احسانه الی یوم‌الدین المبین رسیده به موجبی که سابقاً حُکماء نامدار و فضلاء ذوی‌المقدار قراناتِ این دو کوکب [زحل و مشتری] استخراج کرده‌اند...در تحت بیان درآور، گفتم از شرایط ادب و عقل و قانونِ اهل فضل بدیع بعیدی نماید در خدمت سلیمانِ سخن از منطق‌الطیر گفتن و در مجلس اکابر و افاضل شروع در مسایل حکمت کردن، اما بفرموده و اشارت عالیهٔ آن حضرت شروع در امر مذکور نمود و از باری تعالی توفیق اتمام آن رفت.» (گ ۲ پ- گ ۳ ر)؛ این مقدمه به روشنی گویای هم‌عصری اناری و شاه اسماعیل اول صفوی است، ضمن آن که اناری چند برگ بعد در توضیح قِرانات صراحتا به تاریخ اول محرم ۹۳۰هـ به عنوان تاریخِ نگارش رساله اشاره می‌کند (نک: گ ۴ پ). نسخهٔ دیگری از این رساله در کتابخانهٔ مجلس ذیل عنوان «جامع‌القرانات اناری» و شماره ۶۲۰۸/۲ نگه‌داری می‌شود. در مقام مقایسه، نسخه ملک پاکیزه‌تر و مُجدول است. هم‌چنین از مقدمه اناری که به آن اشارت شد در نسخه مجلس سراغی نمی‌توان گرفت (نک: ملا مظفر گنابادی، گ ۲ ر).

۳۲. جمع ماهر؛ نک. دهخدا، ذیل واژه.

الهی حارس و نگاهبان ذات اشرف شده، پرده حجاب بر چهره جاه‌طلبان دنیاپرست کشیده شد و ذات مقدس آن دست‌پروردِ قضا از کید و غدر طاغیان مصون ماند.

سیم، که اعظم مخاطرات است، آن بود که علی‌قلی‌خانِ شاملو به قولی که بین‌الجمهور مشهور گشت، العلم عندالله، از جانب اسماعیل‌میرزا بدین امر شنیع مأمور گشت و در ماه مبارک رمضان به هرات رسیده به الهام آسمانی به مضمون اللیل حبلی عمل نموده با وجود کمال بیم و هراس تا اختتام ماه رمضان صبر نمود و در شبی که وقوع این امر ناپسند تمهید یافته بود قاصد قمر منیر[۳۳] رسیده خبر فوت اسماعیل‌میرزا و مژده نجات رسانید و الحق ظهور این حال عجیب از غرایبِ حالاتِ صاحب‌قرانی است.

چهارم، آن که به‌حسب تقدیر، مخالفت میانه امرای خراسان و عراق روی داده، نَوّاب سکندرشأن و شاهزاده عالی‌مکان، سلطان محمدمیرزا، چنان‌چه در محل خود سمت گزارش یافت، لشکر به خراسان کشیده بین‌الفریقین در تیر پل غوریان محاربه عظیم به‌وقوع پیوست و شکست بر لشکر خراسان افتاده، حضرت اعلی در اثنای گیرودار و شکست اعوان و انصار در صغر سن با چند نفر از ملازمان جان‌نثار از آن معرکه هولناک به‌سلامت بیرون رفته از آن حادثه سالم ماند.

پنجم، آن که حضرت اعلی در هرات تشریف داشتند، چون در لوح قضا ثبت بود که آن بلده به دست اوزبکیه درآمده، محصوران قتیل و اسیر گردند، میانه علی‌قلی‌خان [...] و

---

۳۳. «قمر سیر» باید درست باشد. این اشتباه را باید به حساب فساد ضبط گذاشت. برای نمونه‌هایی دیگر از این اصطلاح که به اشتباه «قمر مسیر» آورده شده و اتفاقاً در چارچوب بلاغتِ تنجیمی قابل تفسیر است و به آن خواهیم پرداخت (نک: اسکندربیک ترکمان، ۶۱۹/۲، ۶۶۴ و ۶۹۵)، «قمر مسیر» در همه زمینه‌های به کار گرفته شده به ویژه در مقاله یاد شده، کنایتی از سرعت زیاد بوده است. خود منشی حتی در جایی به فلسفه ساخت این استعاره اشاره می‌کند: «بدین عزیمت صواب‌نما اللّه‌ویردی‌خان را با فوجی از عساکر فیروزی مآثر، روانه آن صوب فرمودند. افواج قاهره پذیرای فرمان گشته، سرعتِ سیر از قمر استعاره نموده روی به مقصد آوردند و آن مسافت بعیده را در سه روز به ایلغار طی نموده چون به ولایت ارجیش رسیدند.» (۶۶۴/۲). در میان کواکب، ماه سریع‌تر از همه، گردش فلکی‌اش را به پایان می‌برد بر طبق محاسبات بیرونی: «بیست و هفت روز و سیزده ساعت و هژده دقیقه»، (التفهیم، ۱۳۲)، و از این جهت بوده است که استعاره سرعت را از او وام می‌ستاندند (برای یک محاسبه دیگر از گردش ماه نک: قمی، ۱۰؛ شهمردان ابن ابی الخیر رازی، ۱۰۱).

مرشدقلی‌خان که با یکدیگر دو دوست موافق بودند وحشت و عناد پدید آمده [...] منجر به قتال گردید و از تقدیر الهی، طبقه شاملو که در ظلِ لوای سعادت‌انتمای آن حضرت بودند، چشم زخم قوی یافته مقهور گردیدند و در آن معرکه بر دِرع حضرت اعلی چند جا زخم تیر و علامت نیزه رسیده بود و اَلمی به ذات مقدس نرسید و به قوّت جاذبهٔ روح مقدس حضرت امام الجنّ و الانس به مشهد مقدس تشریف آورده از آن دو مخاطره عظیم سالم ماندند.

ششم، آن که بیماری‌های عظیم، آن حضرت را طاری گشته به عنایات یزدانی از امراض مختلفه شفا یافتند و در شیراز از اسب افتاده، چند گاه صاحب‌فراش بودند و لطف الهی نگهبانی نمود.

هفتم، آن که در روز جنگِ جغال‌اغلی که ملازمانِ رکابِ اقدس، گرفتاران را به نظرِ خجسته‌اثر درمی‌آوردند، شخصی قوی هیکل زورمندی از اکراد مُکری خنجری آبدار از موزه کشیده بر سرِ آن حضرت دویده خود را بر بالای بدن بی‌بدیلش انداخت و آن حضرت به دستیاریِ عنایت الهی و قوّتِ سرپنجه مرحمتِ نامتناهی سرِ دستِ آن بدنهاد را به دستِ مبارک گرفته خنجر از دست او بیرون کشیدند و از آن کیدِ عظیم، بدی به ذات مبارک نرسید، چنانچه تفصیل این قضایا هر یک در محل خود سمت گزارش خواهد یافت، ان شاء اللّه تعالی وحده العزیز».

چند نکته درباره این «مقاله» قابل تأمل است:

اول، منشی به رواج ادیبانه و بی‌بنیادِ اصطلاح‌شناسی تنجیمی و کیهانی در تاریخ-نگاری زمانه خویش آگاه بوده _در اینجا به‌ویژه ادعایِ «صاحب‌قرانیت» مدّ نظر است_ و بر همین اساس، مورخ برای جدا کردن حساب خویش از دیگر مورخان که با «تکلّفات منشیانه و متواضعات مترسّلانه» در پی اثبات صاحب‌قران بودنِ حامی خویش بودند، مواردی تاریخ‌نگارانه و «واقعی» را ارائه کرده است.

دوم، منشی در حالی‌که می‌توانسته ذیل وقایع ۱۰۱۲هـ و به مناسبت قِران عِلْویین به چنین مدعایی بپردازد، ترجیح داده است تا ضمنِ مقالتی جداگانه و پیش از ورود به مباحث سال‌نگارانه، صاحب‌قران بودن شاه عباس را اثبات کند. این شکل ارائه «مقاله» را باید به تلاش مورخ رسمی دربار برای برجسته‌سازی شاه و کرامت‌مند نشان دادن وی منتسب کرد.

سوم، با آن که منشی در ابتدای «مقاله» به «قرانات مختلفه آسمانی» اشاره کرده و رویداد آنها را از ابتدای تولد شاه، مبنایی مناسب برای «صاحب‌قران» نامیدنِ وی می‌داند، اما به صورت خاص بر قِران علویین در ۱۰۱۲هـ تأکید کرده است. این تأکید، نشان آن است که این قران، تنها قران مهم دوران حیات شاه بوده که مورخ می‌توانسته است با استفاده از آن، ادعایی چنین را طرح کند. این در حالی است که اناری پنج قران را پیش‌بینی کرده بود که بعدها در دوره حکومت شاه عباس اول وقوع یافتند. اناری خود در مقدمه اثر اشاره می‌کند که در استخراج قِرانات، ادامه‌دهنده راه کسانی هم‌چون حراس، خازنی و محمد بن نجیب طوسی است. این آخِری قِرانات علویین و نحسین را تا ۹۳۰هـ استخراج کرده بود؛ بنابراین اناری قِرانات را در یک دوره زمانی مشخص از ۹۳۰ تا ۱۱۱۴هـ (۱۸۴ سال) استخراج کرد که اگر بخواهیم آن را به لحاظ سیاسی با رویدادهای تاریخی تطبیق دهیم شامل قِرانات تمام دوران حکومت شاهان صفوی از اسماعیل اول تا شاه سلطان حسین و بخشی از دوران شاه سلطان حسین است. در این میان، پنج قِران سال‌های ۱۰۰۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲هـ در دوره پادشاهی شاه عباس اول قرار دارند. در بین این قِران‌های پنج‌گانه، سه قرانِ سال‌های ۱۰۰۰، ۱۰۱۱ و ۱۰۳۱هـ قِران نحسین‌اند در برجِ سرطان؛ و قران‌های ۱۰۱۲ و ۱۰۳۲هـ قرانِ عِلْویین‌اند به ترتیب در برج قوس و اسد و مثلثات آتشی و آبی. قابل تأمل است که صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی از قِران علویین سال ۱۰۳۲هـ که در ردیفِ قرانات اناری است یادی نکرده. این در حالی است که به لحاظ احکام نجوم، خصایص برشمرده شده برای قران‌های عِلْویین ۱۰۱۲ و ۱۰۳۲هـ تفاوت ماهوی ندارند. به دیگر سخن، هر دو قران بالقوه دارای زمینه‌هایی بوده‌اند در جهت انتساب کرامت به شاه، اما در دنیای تاریخ‌نگارانه منشی تنها قِران ۱۰۱۲هـ به دلایلی نامعلوم بر قِران ۱۰۳۲هـ ترجیح داده شده است.[۳۴] بررسی

۳۴. نکته قابل تأمل آن است که ما در پیامدهای قران به صورت عام و قران علویین به طور خاص با گونه‌ای کلی‌گویی از سوی منجمان روبرو هستیم؛ برای مثال گنابادی در باب پیامدهای قران مشتری و زحل در مثلثه آتشی اگرچه در مقدمه به ظهور پادشاهی عادل اشاره کرده است که در جای خود از مضمونِ مقالتِ مُنشی پشتیبانی می‌کند، اما

رویدادهای این دو سال هم چندان راه‌گشا نیست. در هر دو سال، مهم‌ترین وقایع را می‌توان نبرد با عثمانی‌ها دانست. در ۱۰۱۲ه فتح تبریز و منطقه آذربایجان و در ۱۰۳۲ه فتح عراق روی داده که تا اندازه زیادی صورت وقایع این دو سال را به یکدیگر شبیه کرده است. شاید بتوان رازِ این فراموشی تعمدی را در تعاقب پُرخطرِ قران ۱۰۳۲ه بازجست که در برخی نوشتارهای تنجیمی از جمله تنبیهات‌المنجمین ملامظفر گنابادی به آن اشاره شده است. مطابق با آگاهی‌های این فقره از تنبیهات، مقارنه مشتری و زحل در برج آبی، متضمنِ «رفعت مردم سَفَله و نقل دولت از طبقه علیا به طبقه سُفلی» بود.[۳۵] نکته دیگر، نبود قران نحسینِ ۱۰۰۱ه در احکام اناری است. به نظر می‌رسد با توجه به پیش‌بینی قران نحسینِ سال ۱۰۰۰ه در اثر اناری، این جابه‌جایی را باید به خلط تواریخ منتسب کرد، و یا به اختلاف محاسبات منجمان در تعیینِ قران، زیرا برای نمونه، در نقاوةالآثار به‌دفعات به سال‌های ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ه در گزارش پیامدهایِ قران نحسینِ ۱۰۰۱ه تصریح شده است.[۳۶]

چهارم، حیرت‌انگیز است که منابع معاصر دوران شاه عباس، اشارتی به قران علویین ذیل وقایع ۱۰۱۲ه و نه حتی بیرون از آن نکرده‌اند. اگر بخواهیم تصور کنیم که مثلا افوشته‌ای نطنزی توجهی به ثبت رویدادهای کیهانی نداشته که البته داشته، عدم ثبت چنین واقعه‌ای مهم در تاریخ عباسیِ ملاجلال که خود منجم رسمی دربار بوده و عنایت ویژه‌ای به ثبت و ضبط رویدادهای نجومی داشته است، مشکوک و قابل تأمل است.

پنجم، یادنکردن منشی از ملاجلال منجم و ملامظفر گنابادی و نقش آنها در این واقعه

در تخصیصِ بحث در قِران علویین در برج قوس که مورد توجه منشی است و همانا قران ۱۰۱۲ه در آن رخ می‌دهد، نه تنها به پیامدی مثبت اشاره نمی‌کند بلکه این قطعه مؤید بروز برخی حوادث ناگوار است (نک: ملا مظفر گنابادی، گ ۴ پ و گ ۵ ر). گنابادی در جای دیگری از تنبیهات البته در بحث از قراناتِ شش کوکب به طور مشخص به سال ۱۰۱۲ق اشاره کرده است، اما باز هم اشارات او کلی است (گ ۴۸ پ و گ ۴۹ ر).

۳۵. ملا مظفر گنابادی، گ ۱۰ پ.

۳۶. اختلاف در محاسبات محتمل‌تر است؛ برای نمونه می‌توان به مبنای محاسبات قران‌شناختی اشاره کرد. اناری به روشنی مبنای محاسبات را زیجِ الغ‌بیگی و زایچهٔ سال قران اعلام کرده است (اناری، گ ۸ ر و گ ۸ پ).

مهم و صرفا استناد به محاسبات محیی‌الدین اناری است. با توجه به روایت روشنی که از خود ملاجلال و روایت مبهمی که از خود منشی داریم، ملاجلال در ماجرای کناره‌گیری موقت شاه‌عباس از سلطنت در قضیه یوسفیِ ترکش‌دوز، نقشی کلیدی داشت. هم‌چنین با توجه به مطالب تاریخ عباسی می‌دانیم ملا جلال که وقایع را تا ۱۰۲۰ه ثبت و ضبط کرده است می‌بایست تا این تاریخ زنده و در دربار فعال بوده باشد.[۳۷] هم‌چنین می‌دانیم ملا گنابادی به‌عنوان منجم دربار، مطابق با آن‌چه خود در تنبیهات‌المنجمین اشاره کرده در این زمان در دربار فعال بوده است. او خود به سابقه بیست‌وپنج سالهٔ خدمت در دربار اشارتی کرده و این که تنبیهات را در ۱۰۳۱ه و بعد از وقفه‌ای طولانی و جهت علاقه شخصی شاه به امر تنجیم نگاشته است.[۳۸] بنابراین، وی از سال ۱۰۰۶ه به‌عنوان منجم در دربار حضور داشت. شاید بتوان این عدمِ یادکرد را به جوانیِ گنابادی و در حاشیه‌بودنِ وی منتسب کرد.

ششم، یاد نکردن منشی از قران‌های نحسینِ سال ۱۰۰۱ه و ۱۰۰۲ه در عِداد رویدادهای کیهانیِ دوران حکومت شاه عباس است، که البته با توجه به رسمی بودن وقایع-نگاری وی و کوشش برای مبرا کردن این دوره از نحوست قابل درک می‌باشد.[۳۹] همین رویداد در منابع معاصر تاریخ‌نگارانه، بازتاب قابل توجهی داشته است. در نقاوةالآثاراز قِران زحل و مریخ که در گفتمان نجوم دوره میانه هر دو نحس بودند،[٤۰] با نام «قرانِ نخستین» (به

۳۷. جلال‌الدین محمد بن عبداللّه منجم یزدی معروف به «ملا جلال» در ابتدای دوران حرفه‌ای خویش در خدمت خان احمد گیلانی بود و کتاب تنجیمی خویش را با نام تحفهٔ خانی به گیلانی تقدیم کرده است. برای کسب آگاهی بیشتر درباره ملا جلال و اثر تنجیمی وی نک. دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل «تاریخ عباسی» و ملا جلال‌الدین محمد معروف به جلال رمال یزدی، تحفهٔ خانی.

۳۸. ملا مظفر گنابادی، گ ۲ ر.

۳۹. این سخن به معنای غیررسمی بودنِ وقایع‌نگاریِ نقاوةالآثار نیست؛ اما نباید از یاد برد که رویکردِ تاریخ‌نگارانه افوشته‌ای در ثبت وقایع اجتماعی و طبیعی با رویکرد بسیار رسمی و سیاسیِ منشی متفاوت است. هم‌چنین جایگاه منشی به عنوان مورخ رسمی دربار عباسی در اتخاذ این شیوه تاریخ‌نگارانه قابل تأمل است.

٤۰. «زحل و مریخ نحس‌اند علی کل حال، زحل نحس بزرگ و مریخ نحس کوچک» (ابوریحان بیرونی، ۳۵۶).

جای نَحسین) یاد شده که قطعا ناشی از فساد ضبط است و البته مصحح محترم هم عنایتی به آن نداشته. این قران در برج سرطان سال ۱۰۰۱هـ روی داده است. از آثار آن سرمایی بود که «کسی از اهل تواریخ و سِیر از این نوع سرمایی خبر نداده و از "امتزاج سفلیات و قرانات علویات" به این شدت و برودت هوایی اتفاق نیافتاده».[۴۱] افوشته‌ای پس از ذکر برخی پیامدهای این سرمای غیرعادی، آن را به قِران نحسین در خردادماه یا همان برج سرطان ربط داده است.[۴۲] این قِران در نقاوة‌الآثار همراه با وقایع مربوط به سرکوب فرقه نقطویه و شاهوردی‌خانِ لُر آمده است که در این مورد آخر به صراحت به سال ۱۰۰۲هـ اشارت رفته است.[۴۳] هم‌چنین نویسنده در بررسی پیامدهای قران به صورت مشخص به بهار ۱۰۰۲هـ نیز اشاره کرده است. با آن که افوشته‌ای پس از ذکر قران نحسین، به‌تفصیل به عواقب آن پرداخته، اما نه در عالم‌آرای عباسی‌اشارتی به آن شده است نه در تاریخ عباسی، که بسیار قابل تأمل است؛ زیرا چنان‌که پیش از این گفتیم، اثر نخست مهم‌ترین و کامل‌ترین وقایع-نگاری دوران شاه عباس اول است و دیگری به اعتبار مؤلفش که منجمی مؤثر و ذی‌نفوذ بود، می‌بایست به ثبت آن اقدام می‌کرد.[۴۴] به‌نظر می‌رسد جز انگیزه‌های طرح شده برای یاد نکردن از این رویداد پرتعاقب، باید به عدم دقت زمانِ وقایع‌نگارانه هم گوشه چشمی داشته

۴۱. افوشته‌ای نطنزی، ۴۵۵.

۴۲. همو، ٤٥٦.

۴۳. همو، ۵۰۵ و ۵۰۷؛ در خود متن نقاوة‌الآثار هم جابه‌جاییِ زمانی را درباره وقایع سال ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲هـ می‌بینیم.

٤٤. عدمِ یادکردِ ملا مظفر گنابادی از این قِران مهم و نیز وقایع مربوط به نقطویه در تنبیهات، بسیار عجیب می‌نماید، چرا که هم بحث قران یک پدیده نجومی است و اشارت صریح به آن در اثری هم‌چون تنبیهات مورد انتظار است و دیگر آن که وقایع مربوط به نقطویه در زمینه و در پیوند با ایده‌های تنجیمی و کیهانی است که رخ می‌دهند و با وجود آن که تنبیهات اثری از سنخ کتب تاریخی نیست، اما توقع این بود که نویسنده از حیث ستاره‌شناسی به این ماجرا اشاره می‌کرد، هم‌چنان که مثلاً به مرگ شیخ بهایی به دلیل «راجع» شدن مریخ به برج عقرب در ۱۰۳۰هـ پرداخته است (گ ۲۸۶ پ). شاید این فراموشی تعمدی را بتوان به حسابِ نقشِ حاشیه‌ای گنابادی هنگام رخداد این واقعه گذاشت.

باشیم. آن‌چه این مسأله را توجیه می‌کند، جابه‌جا شدن تاریخ‌نگاریِ ماجرای سرکوبیِ نقطویه است در این سه اثر. در نقاوةالآثار و عالم‌آرای عباسی سرکوب نقطویه ضمن وقایع سال ۱۰۰۲هـ گزارش شده است، در حالی که در تاریخ عباسی که طبیعتا به دلیل جایگاه نویسنده می‌بایست شاهد ثبت دقیق وقایع و توجه خاص به زمان رویدادها باشیم، این رویداد اصولا مجال روایت نیافته و تنها به صورتی مبهم به قضیه یوسفیِ ترکش‌دوز ذیل وقایع سال ۱۰۰۱هـ اشاره شده است.

هفتم، با آن‌که منشی به پیامدهای ناگوار قران علویین اشاره کرده، از جمله «خرابی» در سرزمین‌ها و جلای وطن بسیاری از مردمان، اما این پیامدها را به سرزمین های غیرمسلمان‌نشین ربط داده است «که مذاهب و ادیان باطله... به تصاریف ایام در آن ممالک انتشار داشت» و نیز دیگر «محال اسلامی» جز ایران. قابل تأمل است که نام آذربایجان در کنار شیروان و گرجستان مسیحی‌نشین آمده است.

هشتم، با آن‌که این «مقاله» پیش از آغازِ سال‌نگاری حکومت شاه عباس آمده است و در پایانِ آن منشی وعده داده که جزئیات آن را ضمنِ وقایع و در جای خود به تفصیل بیان کند، اما بررسی رویدادهای سال ۱۰۱۲هـ در صحیفه دوم که از قضا منشی آن را به دلیل انتخاب سال ترکی و عدم تطبیق آن با سال‌های خورشیدی و هجری در دو بخش مجزا آورده است، نشان می‌دهد که مورخ اصولا توجهی به قِران علویین و پیامدهای آن که این گونه در «مقاله چهارم» برجسته شده است، ندارد. او تنها در بخش دومِ بررسی سوانح سال ۱۰۱۲هـ و ذیل «ذکر آمدن جغال اغلی، سردارِ لشکر روم به جانب آذربایجان و بی‌نیل مقصود بازگشتن از نخجوان و دیگر قضایای سعادت‌نشان» به‌اختصارِ تمام به قِران عِلْویین اشاره کرده است: «به‌حسبِ تقدیر آسمانی، شهر و مواضع و مزارع قریبه از حِلیه آبادانی افتاده، جایی که قابلیت نزول داشته باشد نبود و مَهره اربابِ تنجیمِ سلف خصوصاً ملا محیی‌الدین انار و پیازی کرمان در احکام قِران عِلْویین که در همین سال وقوع یافت تصریح به فتنه و

آشوب نموده بود، اکثر در آذربایجان به فعل آمده خرابی به نخجوان و بعضی محال راه یافت».[۴۵]

۴. توجیه اقدامات نامتعارف

آگاهی‌های برخاسته از زایچه هم‌چنین می‌توانست برخی اقدامات ناروا و نامتعارف حاکم وقت را توجیه کند. گویا این یکی از کارویژه‌های مورخان و منجمان رسمی ایرانی بوده است و نمونه شاخص آن را می‌توان در قضیه قتل صفی‌میرزا، مِهین فرزند شاه عباس اول و ولی‌عهد او، به روایت میرزا بیگ جنابدی دید. این قتل و موارد مشابه پیامدهای مصیبت‌باری برای صفویه و ایران به همراه داشت و یکی از دلایل افول سیاسیِ ایران پس از شاه‌عباس دانسته می‌شود.[۴۶] به‌هررو شاهزاده شایسته جوان در این روایت، قصد جان پدر را داشت و یکی از جلوداران صفی‌میرزا، شاه را از توطئه می‌آگاهاند و این گمان را منجم رسمی دربار در ذهن شاه مؤکَّد می‌سازد و به یقین بدل می‌کند: «این خبر نیز مصدِّق آثار و قراینی می‌گردد که پادشاه ذی‌فراست به الهام ارباب الدّولة ملهوفون در ایّام سابق از سلوک وی مکررا تفرس نموده، بالجمله ملک‌المنجمین مولانا مظفّر جنابدی که در مضمار علم نجوم، گوی تفوق از اقران سابق و لاحق ربوده بود، طالع مولود همایون را استخراج نموده از روی حکم نجوم و احوال سماوی، شمه‌ای از این قضیه ادراک نموده معروض می‌دارد. نوّاب همایون مکررا اقوال آن افادت‌پناه را از احکام طالع مولود به حکم تجربه امتحان نموده، لابد از مجموع قراین این قضیه را حمل بر صدق نموده در این باب مَرکب اندیشه را در مضمار تفکر عنان داده، گاهی به حبس‌الوقتِ ابدی وی در قلاع مشهوره ایران، خاطرِ خطیر قرار

---

۴۵. اسکندربیک ترکمان، ۶۶۸/۲.

۴۶. مینورسکی و لاکهارت مشهورترین پژوهشگرانی‌اند که انحطاط صفویه را معلولِ رخدادهای پیش از سقوط اصفهان دانسته‌اند؛ از جمله مسائلی که در میان علل افول صفویه مورد اشاره ایشان قرار گرفته است، تُهی بودن دربار از گزینه‌های مناسب جانشینی شاه عباس است (برای آگاهی بیشتر نک: لاکهارت، «فصل دوم» به ویژه ۲۱).

می‌دهد، گاهی به جریان میل‌کشیدن جهان‌بینش که در غم‌خانه بی‌مرادی، مکفوف‌البصر هم‌نشینِ غصه و الم دایمی باشد و گاهی به قتل که خرمن حیاتش به آتش مکافات احتراق داده ساکن حسرت‌آباد عدم گردد».[۴۷] اگرچه نمی‌دانیم آیا پیوندی میان جنابدیِ مورخ و جنابدیِ منجم برقرار بوده است یا نه، اما شکل روایت، ضمن یادآوری صورت‌بندی معهودِ تاریخ‌نگارانه در امر انتساب کرامت به شاه به واسطه اتصاف او به دریافت الهامات غیبی، گزینش سخت‌ترین مجازات بر ضد ولی‌عهد را توجیه می‌کند. در این چارچوب، هر آن‌چه شاه می‌کرد عین حق تلقی می‌شد یا بهتر است گفته شود می‌بایست تلقی می‌شد. اگرچه اکنون، مجالی برای بررسی روایت‌های تاریخی قتل صفی‌میرزا در اختیار نیست، اما هم‌دلی عمومی مورخان دست‌کم در سطح بلاغت که در فرم روایت، گزینش واژگان و چیدمان آنها نمودار می‌شود، قابل تأمل است.[۴۸] بررسی متون تاریخ‌نگارانه عصر صفوی، نمونه‌های متعدد دیگری از صورت‌بندی تنجیمی تاریخ به دست می‌دهد. البته نباید تمام این موارد را ذیل یک طبقه جای داد، اما گستردگی و پراکندگی این دست از آگاهی‌ها مؤید تسلط گفتمان ستاره‌شناختیِ زمانه بر حیات و معرفت دوران صفویه است.[۴۹]

---

۴۷. جنابدی، ۸۵۲؛ ملا مظفر گنابادی در تنبیهات یا شرح بیست باب بیرجندی که هر دو در نجوم و احکام آنند، به این رخداد اشاره نکرده است.

۴۸. برای نمونه می‌توان به یادکردِ صفی‌میرزا از سوی همین جنابدی اشاره کرد: «شاهزاده والانژاد»، «شاهزاده غیور» و «شاهزاده نادان» که این آخِری به وضوح نشان می‌دهد اگر چنان‌چه توطئه‌ای واقعی علیه شاه در کار می‌بود، شاهزاده به دلیل «جهل» با آن همراهی می‌کرد نه آن که خود آغازگر آن باشد. هم‌چنین توجه جنابدی به روایت ایرانِ باستانی قتلِ خسروپرویز به دست شیرویه و قرار دادن آن به عنوان مدخلی برای ورود به بحث قتل صفی‌میرزا قابل ملاحظه است (نک: جنابدی، ۸۵۰).

۴۹. برای نمونه نک: رستم‌الحکماء، ۱۴۱ در باب سقوط اصفهان؛ البته باید در استفاده از آگاهی‌های رستم‌التواریخ که ذیل تاریخ‌نگاری‌هایِ متعارف نمی‌گنجد بسیار محتاط بود. هم‌چنین نک: قاضی احمد قمی، ۴۰۸/۱ در باب قتلِ شخصی به دست بایزید، شاهزاده عثمانی که به نوبه خویش قابل توجه است، زیرا از یک سو گونه‌ای جبر را هم برای شاهزاده عثمانی و هم برای اتخاذ تصمیم سختِ بعدیِ شاه تهماسب القاء می‌کند.

۵. بلاغت تنجیمی

یکی دیگر از جنبه‌های تأثیرگذاریِ پارادایمِ کیهان‌شناختی بر تاریخ‌نگاری ایران را باید در آن‌چه «بلاغت تنجیمی» نامیده‌ایم جست‌وجو کرد. در اینجا ما از مباحث سیاسی فاصله می‌گیریم و وارد فضای ادبِ تاریخ‌نگاری و به‌ویژه فرم می‌شویم. رویکرد ما در این بخش، معطوف به نیل به حقیقت یا پژوهش متعارف تاریخی نیست. کوشش ما ناظر به جنبه‌های زیباشناختی متون تاریخ‌نگارانه از حیث کاربست اصطلاح‌شناسی تنجیمی در روایات تاریخی است. اگرچه نباید از اثرات تعمدی و غیرتعمدیِ استفاده از واژگان تنجیمی در القای معنایی خاص به مخاطب متن غفلت ورزید، شاید بتوان این بخش را در زمینه توجه پژوهشگران روایت تاریخی قرار داد که متن تاریخ‌نگارانه را به‌مثابه متن ادبی می‌نگرند و از روش‌های نقد ادبی برای نقد متون تاریخی بهره می‌گیرند.[۵۰] دیگر جنبه اهمیت این رویکرد در تاریخ‌نگاری ایرانی زمانی برجسته می‌شود که بدانیم بسیاری از متون تاریخ‌نگارانه محصول رویکرد ادیبانه منشیان و دبیران درباری بوده است که هم‌زمان به تاریخ‌نگاری اشتغال داشتند. بنابراین، توجه به فنّ[۵۱] تاریخ‌نگاری ایرانی از زوایای مختلف امری مهم و بایاست که متأسفانه مغفول مانده است.

مورخان با استفاده از آرایه‌های ادبیِ تشبیه و استعاره، پادشاه و افراد منتسب به او یا موافقان و همراهان او را به اجرام سماویِ سعید شبیه می‌ساختند و مخالفانش را در عداد ستارگان نحس یا پراکنده جای می‌دادند. متون تاریخ‌نگارانه ایرانی مملو است از مثال‌های فراوان در این زمینه، و تاریخ‌نگاری صفوی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

---

۵۰. برای آشنایی بیشتر با این نگرش که به ویژه در ۲۰ سال گذشته مورد توجه قرار گرفته است نک: این مجموعه مقالات ارزشمند: Roberts (ed.), *The History and Narrative Reader*.
تعدادی از این مقالات ترجمه و در قالب کتاب منتشر شده است (رابرتز، به ویژه «فصل سوم»).

51. Rhetorics.

جنابدی در روضة‌الصفویه در وصف ملاقات شاه تهماسب صفوی با همایون، شاهزاده گورکانی، در ابهر، به عبارت‌پردازی‌های متعددِ آمیخته با مفاهیم و اصطلاح‌شناسیِ کیهانی دست زده است. این بخش از تاریخ او که شامل شرح این رویداد است «گفتار در توجه نواب همایونی به درگاه برگزیده بیچونی و بیان کیفیت "قِران نَیِّرین"، یعنی وقوع ملاقات آن دو پادشاه از جانبین» نامیده شده است.[۵۲] اگرچه به انتخاب این عنوان از سوی خود نویسنده اطمینان نداریم، اما بررسی محتوای خبر تا اندازه زیادی مبیّنِ تناظرِ عنوان و متن است. جنابدی در گزارش خویش با استفاده از استعاره «اجتماع نیّرین و قِران عِلْویّین در آن مجمع سپهرمقام»، پادشاه حامیِ خود و شاهزاده پناهنده به وی را بررغم تفاوت مذهب به ستارگان سعد و بلندپایه تشبیه کرده است.[۵۳] هم‌چنین است استعاره‌ای که او برای شاه عباس اول و ولی محمدخان، حاکم ترکستان به‌کار برده است و در اینجا به سیاق مورخان زمانه، همراه با نقل شعری از شعیب جوشقانی از شاعران معاصر: «چون ز گردش‌های چرخ منقلب/ گشت پیدا در بخارانقلاب/ شاه ترکستان ولی‌خان آن که هست/ زیب‌بخش مسند افراسیاب/ رهنمون شد دولت او تا نهاد/ رو به درگاه شه مالک‌رقاب/ شاه عباسِ قَدَرقُدرت که هست/ کامران و کام‌بخش و کام‌یاب/ این "قِران سعد" را تاریخ جو/ گشتم از اندیشه قدسی خطاب/ ساخت روشن شمع مجلس را و گفت/ماه شد مهمان بزم آفتاب»؛[۵٤] یعنی قران

۵۲. جنابدی، ۴۹۲.

۵۳. همو، ۴۹۵؛ در نقل این رویداد در تاریخ عالم‌آرای عباسی به رغم تفاوت سبک نگارش، از عبارتِ تقریباً مشابه‌ای استفاده شده است: «شاه جنت‌مکان از خرگاه خاص بیرون فرموده ساحتِ بساطِ سعادت‌مناطِ بارگاه خلافت را به قدم تعظیم پیموده، به آیینِ بزرگان و رسمِ کیان با آن پادشاه عالی‌جاه ملاقات فرموده، رسمِ مُعانقه مهربانانه به جای آورده قرانِ سعدین و اجتماع نیرین دست داد.» (۹۹/۱).

۵٤. همو، ۸۳۴؛ اسکندربیک منشی همین رویداد را به نمطی دیگر، اما مشابه روایت کرده است و از همین شعرِ شعیب سود برده است. با این تفاوت که جزئیاتِ آن بیشتر و دقیق‌تر است و حتی شامل توضیحی است اصلاحی و پیچیده درباره مصرع آخِر یا همان ماده‌تاریخ دیدار: «این مصراع هزار و نوزده است موافق تاریخِ توجه او، اما در این وقت که به عزّ ملاقات فایز گردید، آغازِ هزار و بیست شده بود و آن نیز به تعمیه [(= معما گفتن)] حاصل است؛ زیرا که مراد از روشن کردنِ شمع مجلس به عملِ تشبیه، تحصیل الف است.» (۸۳۷/۲). بیشتر به نظر می‌رسد که

سعدِ ماه و خورشید که البته شاعر با ظرافت تمام، مهمان (= ولی محمدخان) را به ماه کوچک و کم‌فروغ و میزبان (= شاه عباس) را به خورشید عظیم و نورانی تشبیه کرده و ضمن آن ماده‌تاریخ این رخداد را نیز به‌دست داده است.[۵۵]

یکی از عرصه‌های مناسب برای کاربرد بلاغت تنجیمی به‌ویژه در ارتباط با ادبیات قِران در تاریخ‌نگاری ایرانی، افزون بر گزارش ملاقات‌های رسمی شاه، روایت ازدواج شاه یا شاهزادگان بود، یعنی زمانی که شاه یا فرزندانش با همسرانشان جفت (قِران) می‌شدند. واله قزوینی، مورخ نامی عصر صفویه، ازدواج جنید با خدیجه‌بیگم، خواهر اوزون حسن آق‌قویونلو را با کاربست همین ادبیات کیهان‌شناختی روایت کرده است: «و چون قران سعدینِ زُهره زهرا و مشتریِ خورشیدسیما در برج سلطنت و شهریاری به وقوع انجامید از اتصال آن دو کوکب سعادت، پرتو درخشنده خورشیدی از افق ولادت طالع گردید».[٥٦] قابل توجه است که یادآور شویم مشتری از کواکب عِلوی است و با دیگر ستارگان عِلوی از جمله مریخ و زحل و خورشید در احکام نجوم ایرانی نرینه به‌شمار می‌رفتند و زهره و قمر مادینه محسوب می‌شدند.[۵۷] همین روایت را قاضی احمد قمیِ متقدم با سبکی ساده، اما در چارچوبی مشابه به دست داده بود: «[اوزون حسن] خواهر خود را که در حجله عفت به‌سر برده بود، و زُهره برج عصمت و صلاح می‌نمود و خدیجه‌بیگم نام داشت در حباله نکاح آن

اسکندربیک خواسته است با این توجیه – تشبیه روشن کردن شمع به «الف» که در حساب جُمل برابر است با «۱»، هم اشتباه شاعر را موجه کند و هم تاریخ خویش را دقیق جلوه دهد. ابوالحسن قزوینی، نویسندهٔ فوایدالصفویهٔ متأخر به تقلید از این دو تاریخ، از بلاغتِ تنجیمیِ مشابهی در روایت این دیدار استفاده کرده است (قزوینی، ۴۳-۴۴).

۵۵. شایان توجه است که واژه «قِران» به دفعات در متونِ تاریخ‌نگارانه و خارج از چارچوبِ «بلاغتِ تنجیمی» هم به کار رفته است (برای نمونه‌های آن به ویژه نک: نقاوةالآثار، جاهای متعدد).

٥٦. واله قزوینی، ۴۹.

۵۷. ابوریحان بیرونی، ۳۵۹؛ بررسی احکام نجومی قدیم با رویکردهای جنسیتی بایاست و آگاهی‌های فراوانی در اختیار می‌گذارد (برای برخی سویه‌های جنسی و جنسیتیِ زُهره در ادبیات فارسی نک: مصفی، ۳٤۷).

باعث فلاح درآورد».[۵۸] قابل تأمل است که چگونه می‌شود یک رویداد واحد را با بهره‌جستن از آرایه‌های ادبی یکسان (در اینجا استفاده از بلاغت تنجیمی) به دو گونه متفاوت روایت کرد؟ همین روایت ازدواج جنید را خنجی، مورخ سنی‌مذهب دربار یعقوبِ آق‌قویونلو بر نَمَطی دیگر بازسازی کرده است: «[اوزون حسن] مقدم شیخ جنید را به اعزاز تلقّی فرموده، نسیم کرامت اجداد از پیراهن وجود او کشیدند و همچو یوسفش در مصر تربیت به عزیزی برگزیدند. اتماما للاکرام به شرف مصاهرتش مفتخر ساخته، زلیخای تُتُق‌عفت و مریمِ سراپرده عصمت را ... با شیخ‌زاده عقد ازدواج بستند. نظر بدان که با خانواده رفیعِ بایندرخان را هیچ پادشاهی‌منیع، طمع کفایت صورت نبندد، چه سُها[۵۹] عدیلِ خورشید نتواند بود و زمین کفو آسمان نباشد... القصّه، شیخ جنید را به شرف آن وصلت، پایه قدر بر اوج عیّوق افراشت و به مقارنه آن، زُهره اوج جلال حشمتش درجه‌ای یافت که سعد اکبر[٦۰](=مشتری) که شیخ خانقاه ازرق‌پوشان[٦۱] است، به سجاده‌کشی او افتخار نمود».[٦۲] در روایت بوداقِ منشی از ازدواج اسماعیل‌میرزا (شاه اسماعیل دوم) با دخترِ خانش‌خانم و شاه نعمت‌الله که در واقع عمه‌زاده‌اش محسوب می‌شد نیز کاربستِ بلاغت تنجیمی را به شکلی ممتاز مشاهده می‌کنیم: «به وقتی که طالع سزاوار بود/قران مَه و زُهره در کار بود/ببستند ساعت-شناسان عهد/ به هم عقد آن هر دو گوهر به جهد/ و تاریخ سالش در این بوستان/ نشانی همی‌جستم از دوستان/ نوایی به گوش آمد از بلبلی/ که تاریخ عقد است شاخ گلی».[٦۳] در

۵۸. قاضی احمد قمی، ۳۵/۱.

۵۹. به معنایِ «ستارهٔ کوچک»، یکی از سه ستارهٔ دُمِ دُب اکبر که بسیار سخت دیده می‌شود (برای تفصیل آن نک: مصفی، ذیل «سُها»).

٦۰. پیش از این اشاره کردیم که مشتری در زمینهٔ احکام نجوم، «سعد بزرگ» نامیده می‌شد (برای آگاهی بیشتر نک: این متون قدیمی: قمی، ۶۰؛ شهمردان ابن ابی الخیر رازی، ۶۱ به بعد. مصفی، ذیل «مشتری»).

٦۱. «خانقاه ازرق پوشان» کنایه از آسمان.

٦۲. روزبهانِ خُنجی، ۲۶۰-۲۶۱.

٦۳. بوداق منشی قزوینی، ۲۱۱.

این ابیات که نمی‌دانیم سروده نویسنده است یا شخصی دیگر، سه نکته از حیث موضوع این بخش از جستار ما قابل توجه است: استفاده از استعاره‌ای متضمن تشبیه اسماعیل‌میرزا و همسرش به ماه و زهره در چارچوب بلاغت تنجیمی؛ تعیین ساعت سعد برای عقد ازدواج در زمینه کاربست آموزه‌های کیهان‌شناختی در حیطه امور دربار؛ ساخت ماده‌تاریخِ رویداد در مصرع آخر که برابر است با ۹۶۱. بررسی متونِ نمونه‌های متعدد بلاغت تنجیمی در منابع تاریخ‌نگارانه این دوره مؤید آن است که پادشاه زمانه همواره به سعد اکبر یا مشتری تشبیه شده است. مورخان در روایت ازدواج پادشاه هم‌چنین به قران مشتری با اجرام مسعود دیگر نیز نظر داشته‌اند؛ برای نمونه می‌توان به روایت ازدواج هم‌زمان شاه عباس با دو شاهزاده صفوی اشارت داشت، گویا به اجبار مرشدقلی‌خان استاجلو: «در بهترین ساعتی، آن دو زهرة زهرایِ آسمان سلطنت را با مشتریِ اوج سعادت عقد کردند».[٦٤] توجه به این نکته ضرورت دارد که ملازمه زُهره به عنوان «سعدِ اصغر» با مشتری به مثابه «سعد اکبر» در ادبیات فارسی قدیم رایج بوده است و از آنجا وارد ادبیات تاریخ‌نگارانه شده است.[٦٥]

انتساب کرامت به شاه وقت از سوی مورخان، پیش از این با ذکر نمونه‌ای شاخص بررسی شد، اما یاری جستن از بلاغت تنجیمی در امر انتساب کرامت را می‌توان از دیگر مراتب آمیختگیِ تاریخ‌نگاریِ زمانه با آموزه‌های کیهانی دانست. نویسنده خلد برین در موضعی از روایت وقایع دوران شاه اسماعیل اول از همین شیوه استفاده کرده است. در هنگامهٔ ایران‌گشایی و در محلی به نام ساروقایه[٦٦] به شاه خبر از خرسی می‌دهند که «به مغاره‌ای خزیده و راهزن طریقِ آمدوشد مردم آن دیار گردیده» بود. شاه اسماعیل که در این

---

٦٤. اسکندربیک ترکمان، ۳۸۰/۲.

٦٥. مصفی، ۷۳۹.

٦٦. احتمالاً در حوزه مراغه امروزی. هم اکنون روستایی به نام «ساروقیه» در همین منطقه وجود دارد (قس. دهخدا، ذیل سار و غرقان و سار و قورقان).

زمان نوجوانی بود چهارده‌ساله به درغار می‌رود و «آن یادگارِ دب اکبر[٦٧] و بدشکلِ عفریت-منظر» را با ضربات چوب «به غرقاب فنا کشید».[٦٨] سن کم شاه و گلاویزشدن او با خرسی بزرگ که از جهت هیبت و عظمت به «دب اکبر» تشبیه شده است، تصویری فراانسانی از مؤسس سلسله صفویه ارائه می‌کند.[٦٩]

درست در نقطه مقابلِ شیوه‌هایی که در زمینه بلاغت تنجیمیِ رایج در تاریخ‌نگاری صفویه به‌کار بسته می‌شد تا تصویری بی‌نقص، مثبت و کرامت‌مند از پادشاهان ترسیم شود، در همین چارچوب، تصویری منحوس و تاریک از مخالفان شاه به دست داده می‌شد. یکی از اصطلاحات متعارف و پربسامد در متون تاریخ‌نگارانه این روزگار «بنات‌النعش» است که به مجموعِ سه ستاره بر روی دُمِ صورت دب اکبر و دب اصغر اطلاق می‌شد و به ترتیب «بنات‌النعش کبری» و «بنات‌النعش صغری» نامیده می‌شد و در ادبیات فارسی کنایتی بود از پراکندگی و بیشتر به دشمنان شاه اطلاق می‌شد.[٧٠] قاضی احمد قمی در بررسی رویدادهای سال سی‌ام سلطنت شاه تهماسب به لشکرکشی شاهزاده اسماعیل‌میرزا به ولایات کردستان اشاره می‌کند و گزارشی از نبردهای شاهزاده علیه کردان غارتگر به‌دست می‌دهد که در این کشمکش «همچون بنات‌النعش از هم پاشیدند و بعضی دیگر اسیر پنجه تقدیر گشتند و اموال و . . . گله و رمه ایشان به دست غازیان درآمد».[٧١] قابل تأمل است که اسکندربیک منشی نیز از همین عبارت برای توصیف وضعیت بغرنج پراکندگی قزلباشان در برابر سپاه اوزبک در نبرد سرنوشت‌ساز جام در ۹۳۵هـ بهره برده است. این زمانی بود که

---

٦٧. یکی از صور کواکب که مانند خرسی بزرگ تصویر می‌شد (نک: مصفی، ذیل «دب اکبر»)؛ گویا اشتراک لفظ خرس و هم وجود «بنات‌النعش» در این صورت فلکی، مورخ را به استفاده از این تشبیه ترغیب کرده است. درباره بنات‌النعش توضیحاتی در پائین آورده‌ایم.

٦٨. واله قزوینی، ۹۳.

٦٩. برای تحلیل دقیق‌تر وجوه فراانسانی شاه اسماعیل نک: خلیلی، ۱۴۱-۱۴۸.

۷۰. شهمردان ابن ابی الخیر رازی، ۵۳۵؛ مصفی، ذیل «بنات»

۷۱. قاضی احمد قمی، ۳۶۲/۱.

ایرانیان پس از انهزام با پایداری شخص شاه تهماسب روحیه خویش بازیافتند و ورق را به سود خویش برگرداندند.[۷۲]

شاعران و ادیبان در برابر «بنات‌النعش» که نشان پراکنش بود و تفرقه از صورتِ فلکی پروین که در نجوم و فرهنگ عامه، نماد جمعیت بود وام می‌گرفتند و با بهره جستن از عبارت‌هایی هم‌چون «پروین‌آسا» و «پروین‌صفت» متن خویش را می‌آراستند.[۷۳] نمونه‌ای از این تعابیر را می‌توان در متون ادیبانه تواریخ عصر صفویه نیز بازجست. افوشته‌ای نطنزی در ذکر حال هواخواهان شاهزاده حیدرمیرزا پس از مرگ شاه تهماسب و قتل وی به دست حامیان اسماعیل‌میرزا چنین نوشته است: «و چون مقیمان حرم و ضابطان آن سلسله محترم، تسکین آن ماده فاسد را در اهراق خون سلطان حیدر دانستند و رفع این فساد را در کشتن او دیدند، علی‌الفور آن سر که تا غایت شایسته افسر بود از بدن جدا کرده بر بام بردند و به خاک رهگذر افکندند... و از وقوع این صورت، جمعی که پروین‌صفت بر اعتلای رایت آفتاب آیتِ سلطنتِ آن حضرت اجتماع و اتفاق نموده، کمال اهتمام به ظهور رسانیدند، مانند بنات‌النعش با خاطرپریشان و حال بی‌سامان متفرق گشته، هر یک به طرفی و هر کدام به گوشه‌ای هم‌چون سُها مختفی و متواری شدند».[۷٤]

نتیجه

تاریخ‌نگاری ایرانی، امری مستقل از جریان‌های فکری و ادبی زمانه خویش نیست. بر اساس این فرض کلی، شناخت و فهم درست تاریخ‌نگاری، نیازمند شناخت مبادی فکری و عناصر سازنده آن است که چه بسا در نگاه نخست نتوان ارتباط مستقیمی میان آنها با تاریخ-نگاری یافت.

---

۷۲. اسکندربیک ترکمان، ٥٦/۱.

۷۳. برای آگاهی بیشتر نک: مصفی، ۱۰۴، ذیل «پروین».

۷٤. افوشته‌ای نطنزی، ۲۲-۲۳.

ستاره‌شناسی و در پی آن تنجیم یا اختربینی از مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری به صورت عمومی و تاریخ‌نگاری ایرانی و صفوی به شکل اخص آن است. مورخ، فارغ از وابستگی، تعهد و پیوندهای مذهبی، نگرشی به جهان پیرامون خود دارد که به صورتی تعیین‌کننده در شیوه تاریخ‌نگاری او مؤثر است.

پژوهشگر بر اساس همین ملاحظات کوشید تا برای فهم درست تاریخ‌نگاری ایرانی _و در اینجا به‌عنوان یکی از ادوار مهم آن، تاریخ‌نگاری صفویه_ ارتباط میان ستاره‌شناسی و تنجیم را با تاریخ‌نگاری وارسی و مطالعه کند. بر همین مبنا، چند نقطه اتصال مهم شناسایی شد: «قران» چونان یک پدیده طبیعی و چگونگی تفسیر و تعبیر آن از سوی مورخان و جنبه‌ها و پیامدهای بیشتر سیاسی آن مورد توجه قرار گرفت. در این مفهوم، قران، زایچه و دیگر پدیده‌های ستاره‌شناختی و تنجیمی هم‌چون ابزاری، تاریخ‌نگار درباری را یاری کرده تا حامیِ خود را چونان شخصیتی مقدس و فراانسانی تصویر کند؛ در این جهت، انتساب کرامات متعدد و اتصاف اوصافی فراطبیعی به حامی _در این‌جا حاکم یا پادشاه وقت_ یکی از مهم‌ترین مضامین تاریخ‌نگاری ایرانی است که در بسیاری موارد مبنایی کیهان‌شناختی دارد. کوشش مورخ در این چارچوب، معطوف به نشان‌دادن یا برجسته‌سازی همراهی کیهان و پدیده‌های کیهانی با پادشاه است. موضوع دیگری که در همین زمینه بررسی شد، ناظر به توجیه رفتارهای نامتعارف پادشاه بر اساس جبر یا تلقی تنجیمی بود، به‌گونه‌ای که زمینه‌ساز توجیه اعمال مخدوم مورخ می‌شد. پسین عرصه مورد مطالعه در این جستار، بلاغت تنجیمی بود؛ تبیین ارتباط ادب تاریخ‌نگارانه با تنجیم در سطح فرم و بلاغت و استفاده‌های غیرادبی از واژگان تنجیمی برای القای معانی خاص به مخاطب، هدف اصلی این بخش بود. با در نظر گرفتن این ملاحظه، تلاش شد تا با بررسی دلایل انتخاب واژگان تنجیمی یا چیدمان آنها، مفاهیم سیاسی یا عقیدتیِ مستتر در پسِ پشت فرم عیان شود.

کتابشناسی

ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.

ابوالحسن قزوینی، فوایدالصفویه، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ش.

ابوریحان بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال همایی، تهران، مجلس، ۱۳۱۶-۱۳۱۸ش.

ابومعشر بلخی، احکام قرانات ابومعشر بلخی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۳۹۵/۵.

احمدی، بابک، رساله تاریخ، تهران، مرکز، ۱۳۸۷ش.

اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر و کتاب‌فروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴ش.

افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش.

امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

اناری، محیی‌الدین بن بدرالدین، احکام قرانات محیی‌الدین انار بیازی، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۰۶۸.

بوداق منشی قزوینی، جواهرالاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.

تقی‌زاده، سید حسن، بیست مقاله فارسی، ترجمه احمد آرام و کاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ش.

تقی‌زاده، سید حسن، مقالات تقی‌زاده (گاه‌شماری در ایران قدیم)، جلد دهم، زیر نظر ایرج افشار، تهران، شکوفان، ۱۳۵۷ش.

تنکلوشا، با مقدمه و تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.

جعفریان، رسول، ۱۳۹۳، «زایچه‌نامه‌نویسی و طالع‌بینی در تاریخ ما (گزارشی از چند زایچه‌نامه از خاندان مهدی‌قلی‌خان قمی)»، وبلاگِ سایت خبر آنلاین:

http://khabaronline.ir/detail/364349/weblog/jafarian

جنابدی، میرزا بیگ، روضةالصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸ش.

خلیلی، نسیم، گفتمان نجات‌بخشی در ایران عصر صفوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۲.

خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیجی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹ش.

رابرتز، جفری، تاریخ و روایت، ترجمه جلال فرزانه دهکردی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹ش.

رستم‌الحکما، محمدهاشم آصف، رستم‌التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲ش.

روزبهانِ خُنجی، فضل‌الله، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲ش.

شاردن، ژان، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۴ش.

شهمردان ابن ابی الخیر رازی، روضةالمنجمین، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲ش.

عتبی، ابی نصر محمد بن عبدالجبار عتبی، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف ناصح جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی القمی، خلاصةالتواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.

قمی، ابونصر حسن بن علی، المدخل الی احکام النجوم، مقدمه، تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی، تهران، میراث مکتوب و علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

کندی، ادوارد استوارت، پژوهشی در زیج‌های دوره اسلامی، ترجمه محمد باقری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

لاکهارت، لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش.

ملا جلال‌الدین محمد، تحفه خانی، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، نسخه خطی ش ف۳/۳۰۱۷.

ملا مظفر گنابادی، تنبیهات‌المنجّمین، مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نسخه خطی ش ۳۱۰۷.

میرزا رفیعا، دستورالملوک، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گُل، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵ش.

میرزا سمیعا، تذکرةالملوک (با تعلیقات مینورسکی)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.

میرمحمدصادق، سیدسعید، «تاریخ عباسی»، دانشنامه جهان اسلام.

نلینو، کرلو الفونسو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، بهمن، ۱۳۴۹ش.

واله قزوینی، محمدیوسف، ایران در زمان شاه صفوی و شاه عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.

واله قزوینی، محمدیوسف، خُلدِ برین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲ش.

وان در واردن، ب. ل. و کندی، ا. س.، «سال عالَم پارسیان»، فرهنگ، ش ۲۰ و ۲۱، صص ۱۵۷-۱۸۸، ۱۳۷۶ش.

وحید قزوینی، محمدطاهر، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

وینتر، هـ ج. ج.، وینتر، «علوم ایران در روزگار صفویان»، تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰ش.

Kennedy, E. S., *Studies in the Islamic Exact Sciences*, Beirut, American University of Beirut, 1983.

Kennedy, E. S., *Astronomy and Astrology in the Medieval Islamic World*, London, Ashgate, 1998.

Pingree, David, *The Thousands of Abu Maashar*, London, The Warburg Institute, 1968.

Roberts, Geoffrey (ed.), *The History and Narrative Reader*, London, Routledge, 2001.

Yamamoto, Keiji and Burnett, Charles, *Abu Maashar on Historical Astrology*, Leiden, Brill, 2000.